



وقف در ایران

پدیدآورنده (ها): آن کی . اس . لمتون؛ نمایی، احمد

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: بهار ۱۳۸۸ - شماره ۱۰۲ (علمی-ترویجی/ISC)

صفحات: از ۷۷ تا ۹۵

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/573468>

تاریخ داندود: ۱۴۰۵/۰۱/۲۱

کاربر گرامی، فایل داندود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی فقهی وقف پول از منظر فقه شیعه و کارکردهای آن در اقتصاد ایران
- بررسی کاربردی نهاد وقف در ایران و نهاد تراست در انگلیس و نگاهی به نهادهای خیریه در امریکا
- تحلیل نحوه ارتباط عین موقوفه با واقف و آثار آن قبل و بعد از زوال وقف در حقوق مدنی ایران
- اهداف وقف در ایران و مقایسه اجمالی آن با رسالت سازمان ملل متحد
- وقف در ایران
- بررسی تطبیقی و تحلیلی میزان مجاز مدت اجاره وقف توسط متولی در صورت اطلاق وقف نامه از منظر فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران و مصر
- وقف و تشکیل سرمایه در بازار مالی ایران
- ملاحظات سیاستگذاری وقف در ایران؛ ۱. سیر تحول نهاد وقف در ایران اسلامی تا پیش از نهضت مشروطه
- اهمیت وقف کتاب و کتابخانه در اسلام و ایران
- تاثیر وقف در رشد و پویایی موزه‌های ایران

وقف در ایران^۱

آن کی. اس. لمتون ترجمه احمد نمایی
بنیاد پژوهش‌های اسلامی - مدیر گروه دایرةالمعارف آستان قدس

چکیده



خانم آن کی. اس. لمتون نویسنده ایران شناس انگلیسی در این نوشتار به بررسی تاریخ وقف در ایران پرداخته است. این موضوع را تا اواخر قاجار مد نظر قرار داده که شامل موقوفاتی می‌شود که در دوران حکومت فرمانروایان سنی و شیعی مذهب، مورد وقف واقع شده است. اهداف واقفان، مصارف وقف، ماندگاری و تغییرات در موقوفات، از مسائلی است که مورد تحقیق نویسنده قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: وقف، ایران، حکومت‌ها، مصارف، اهداف.

دسترسی به جزئیات دقیق و گسترده اوقاف در ایران و ارزش آن‌ها در دوره‌های مختلف و نقاط متفاوت امکان‌پذیر نیست و تأثیر دامنه وقف بر اقتصاد این کشور تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است، به علاوه آنچه خاص یک ناحیه در زمان مشخصی بوده است نمی‌تواند نمونه نواحی دیگر در تمام زمان‌ها باشد. بدون شک سوابق اوقاف در ادارات دولتی وجود دارد. اما عملاً دسترسی به آن غیر ممکن است. آرامگاه‌ها احتمالاً اسناد املاکی را که بر آن‌ها وقف شده است در اختیار دارند. بسیاری از وقفنامه‌های بازمانده در دست اشخاص و تعدادی دیگر به چاپ رسیده است. بعضی از آن‌ها به صورت کتاب‌های اهدایی به مسجدها و دیگر مکان‌های خیریه نیز بر جای مانده است؛ اسناد تاریخی مخصوصاً

۱. «وقف در ایران» برگردان مقاله خانم لمتون در *دایرةالمعارف اسلام* با مشخصات زیر است.

Ann Katharine Swynford Lambton (8 February 1912-19 July 2008), "wakf (III in Persia)", in *The Encyclopaedia of Islam*, 2nd edition, E.J. Brill, Leiden, 1982-2002.

تاریخ‌های محلی، آثار زندگینامه‌ای و مجموعه اسناد دولتی نیز دارای اطلاعاتی دربارهٔ وقف می‌باشند. آنچه در این جا آمده است بر اساس اسناد دولتی و وقفنامه‌هاست. و الزاماً شامل عمل در برابر نظر نمی‌باشد. اطلاعات موجود در مورد اوقاف در بعضی نقاط، مخصوصاً یزد، قم، کرمان، و برای دورهٔ صفوی، در اصفهان غنی‌تر از جاهای دیگر است.

قوانین حاکم بر وقف از نظر شیعه و سنی متفاوت است و اختلاف اندکی نیز بین مذاهب متفاوت وجود دارد. در زمان حاکمان سنی و شیعه در ایران بنیادهای وقفی از نظر حاکمان و دولتیان، و نیز از نظر غنی و فقیر یکسان بود، اما بنیادهای ساخته شده به وسیلهٔ حاکمان و افراد صاحب نام است که سخنی از آن بر جای مانده است. نظریهٔ اصیل رسمی چه در زمان حاکمان سنی تا سدهٔ دهم / شانزدهم، و چه در دوران فرمانروایی شیعیان از سدهٔ دهم / شانزدهم به بعد به صورت یک اصل باقی مانده، اما در عمل، مخصوصاً در مورد زمینی که باید وقف شود جرح و تعدیل‌ها و اظهارنظرهایی وجود داشته است. غالباً تصریح می‌شده ملکی که وقف می‌شود باید در تصرف کامل شرعی مالک باشد، اما گاهی، مخصوصاً در اسناد، ذکر می‌شد که این ملک را واقف شرعاً خریده است. هنوز جای تردید است که املاکی را که حاکمان وقف می‌کردند در اصل از املاک خالصه بوده یا شرعاً آن را خریده و غصب نکرده بودند. همچنین نسبت به املاکی که صاحبان قدرت وقف کرده بودند تردید نسبت به غصبی بودن آن وجود دارد.

ظاهراً هیچ‌گونه محدودیتی برای زمینی که وقف می‌شد وجود نداشت. علاوه بر زمین، آسیاب، حق آبه، مستغلات، بازار و خانه نیز به صورت وقف درمی‌آمد و به ندرت حق برداشت منافع نیز وقف می‌شد.

A.K.S. Lambton, Continuity and changes in medieval Persia.

لمتون، تداوم و تحوّل در تاریخ میانهٔ ایران، نیویورک، ۱۹۸۸، ص ۱۴۸ و ۱۴۹. او بین نقل می‌کند که اولجایتو ضمن فرمانی (نشانی) به تاریخ ۷ محرم ۳۱۷/۰۵ ژوئیهٔ ۱۳۰۵ به اینال خاتون اختیار تام داد که نیمی از روستای کلخوران را، که غازان خان به عنوان اخراجات به او بخشیده بود، وقف شیخ صفی و اولاد او کند. ده سال بعد اولجایتو نیمهٔ دیگر این روستا را وقف شیخ کرد و بعداً درصدد فروش آن به صاحب دیوان شمس‌الدین جوینی برآمد، که در اصل متعلق به خود او بود.

Jean Aubin, *La propriété foncière en Azerbaydjan sous les Mongols* [مالکیت زمین در آذربایجان در دوران مغول] در *Le Monde iranien et l'Islam* [دنیای ایران و اسلام]، ۴، [۷-۱۹۷۶]، ص ۹۹-۱۰۱) بیشتر کتاب، فرش و اشیای دیگر وقف مسجدها و مدرسه‌ها می‌شد. بخش اعظم اوقاف در جهت بهره‌وری مسجدها، مدرسه‌ها و خانقاه‌ها بود و درآمد آن به عالمان و اطعام بینوایان در جشن‌های مذهبی، و برگزاری مجالس دینی و روضه‌خوانی و غیره اختصاص داشت. در مواردی برای هزینه نگهداری بناهای خیریه مانند بیمارستان‌ها، کاروانسراها، آب‌انبارها و آبخوری‌ها ملکی وقف می‌شد. نخستین خواسته درآمد وقف توسعه و نگهداری خود ملک بود و پس از آن، در صورت نبودن استثنائاتی برابر فرمانی خاص، پرداخت حقوق دیوانی و سپس پرداخت حقوق کارکنانی بود که در نهاد وقف کار می‌کردند، از جمله متولی که معمولاً یک دهم درآمد وقف به او اختصاص داشت و در مواردی تصریح می‌شد که مبلغی کمتر یا بیشتر از آن به او پرداخت شود. املاک وقفی را اغلب به اجاره می‌دادند؛ در بعضی وقفنامه‌ها این عبارت درج می‌شد که مدت اجاره نباید از سه سال بیشتر باشد. (نیز رک: لمتون، *Landlord and peasant in Persia* [مالک و زارع در ایران]، تجدید چاپ لندن، ۱۹۶۹، ص ۲۳۴ و ۲۳۵) در حدود صرف درآمد بنیادهای غازان خان، رک: رشید الدین، تاریخ مبارک غزانی، تصحیح کی، جان، لندن، ۱۹۴۰، ص ۳۱۶-۳۱۸؛ در مورد بنیادهای رشید الدین، رک: *وقفنامه ربع رشیدی*، تصحیح م، مینوی و ایرج افشار، تهران، ۸-۱۹۷۷، ص ۴۲-۴۴؛ و نیز رک: لمتون، *Awqaf in Persia, 6th-8th/12th-14th centuries* [موقوفات در ایران، سده‌های ششم تا هشتم / دوازدهم تا چهاردهم]، در *LS Liv/3*، ۱۹۹۷، ص ۳۱۶-۳۱۸. (این مقاله در مجله وقف میراث جاویدان شماره ۴۹ - بهار ۱۳۸۴ - به قلم آقای مجتبی کیانی به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

همراه با تجزیه خلافت و ظهور خاندان‌های نیمه مستقل، سرزمین‌های گشوده شده به تصرف فاتحان و امیران نظامی درآمد. در این‌که اوقاف تا چه حدی به حال خود باقی ماند اختلاف است و به درستی در جایی ثبت نشده است. احتمالاً املاک زیادی غصب شد و موقوفات بسیاری در طول زمان از حال وقف درآمد و کارایی خود را عملاً از دست داد. تأسیس دیوان اوقاف یا دیوان خاصی برای سرپرستی امور وقف از نخستین سال‌های حکومت‌های نیمه مستقل تأکیدی است بر اهمیت آن. [رک: مقاله «دیوان» در *دائرة*

المعارف اسلام]. از نظر سیاسی و اقتصادی نظارت بر وقف برای حاکمان امری مهم بود. زمین‌های موقوفه بجز در موارد خاص، مشمول مالیات می‌شد و رونق آن موجب افزایش درآمد دولت بود. دیگر آن‌که وقف املاک سبب اعتبار بانیان آن و اندوخته‌ای برای متولیان و وارثان آنان بود.

اطلاعات در مورد وقف در دوره طاهریان، بویهیان، صفاریان، سامانیان و غزنویان پراکنده است، و املاکی که وقف می‌شد حالتی عادی داشت. در دوره سامانیان وقف دیوان جداگانه‌ای داشت. (نرشخی، تاریخ بخارا، تصحیح م. رضوی، تهران، ۱۳۱۷ ش / ۹-۱۹۳۸، ص ۳۱؛ W.Barthold, Turkestan down to the Mongol invasion [بارتولد، ترکستان تا زمان حمله مغول]، لندن ۱۹۲۸، ص ۲۲۹. نرشخی از موقوفاتی نام می‌برد که امیر اسماعیل بن احمد (۲۷۹-۲۹۵ / ۸۹۲-۹۰۷) وقف کرده بود (۱۶-۱۷، ۳۳-۳۴)، ظاهراً همه موقوفات وضعی عادی داشت. بیشتر زمین‌های وقفی را علما به عنوان متولی در دست داشتند. [رک: مقاله «سامانیان» **دایرة المعارف**].

احتمالاً در زمان سلجوقیان [رک: مقاله «سلجوقیان» در **دایرة المعارف اسلام**]. دامنه زمین‌های وقفی گسترش یافت و زیر نظر دولت اداره می‌شد. افزایش مدرسه‌ها، جدای از هر چیزی دیگری، و بنای مسجدها و مکان‌های خیریه ظاهراً سبب گسترش وقف شده بود. مافروخی نقل می‌کند که نظام‌الملک مستغلات بی‌شماری وقف مدرسه‌ای کرد که در محله دردمشت اصفهان ساخته بود و درآمد سالیانه این موقوفه بالغ بر ۱۰۰۰۰ دینار بود. (محاسن اصفهان، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران، بی تا، ۱۰۴ و ۱۰۵). حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی می‌گوید به هنگام نوشتن کتاب (حدود ۹/۷۲۹-۱۳۲۸) این مدرسه بر جای بود. اما اوقاف آن حیف و میل شده بود. (ترجمه محاسن اصفهان، تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸ ش / ۵۰-۱۹۴۹، ص ۱۴۲، و نیز رک: مقاله «اصفهان» در **دایرة المعارف اسلام**) احتمالاً بنیادهای وقفی نظام‌الملک با هزینه دولت تأمین می‌شد. (برای آگاهی بیشتر رک: لمتون، تداوم و تحول، ص ۴۳).

نظارت کلی بر وقف بر عهده وزیر، یا رئیس دیوان اعلا بود (رک: مقاله «دیوان» در **دایرة المعارف اسلام** و لمتون، The international structure of the Saljuq empire، [ساختار داخلی

حکومت سلجوقیان] در J.A. Boyle (ed.) Cambridge history of Iran [جی. ای. بویل (ویراستار)، تاریخ ایران کمبریج]، ج ۵، ص ۲۶۳، همچنین در لمتون، theory and practice in medieval Persian government [نظر و عمل در تاریخ میانه ایران] وریمر، لندن، ۱۹۸۰)، اما نظارت بی واسطه ظاهراً برعهده قاضی الممالک بود. (بسنجید سندی به تاریخ محرم ۴۵۷ / دسامبر ۱۰۶۴ - ژانویه ۱۰۶۵ در مورد قاضی القضاة مملکت، در منشآت اوغلی حیدر، در H. Horst, Die Staatsverwaltung der Grosselgügen und Hōrazmšāhs (1038-1231) [هرست، مدیریت دولتی در حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان (۴۲۹-۶۲۹ / ۱۰۳۸-۱۲۳۱)] و یسبادن، ۱۹۶۴، ص ۱۴۷ و ۱۴۸). گمان می رود متولی موقوفه یا موقوفات بزرگ را، حتی اگر نامش در وقفنامه ذکر شده بود، دولت منصوب و حکم انتصاب او را صادر می کرد. این متولی معمولاً از قضاة یا یکی از اعضای طبقات مذهبی بود. (رک: لمتون ساختار داخلی حکومت سلجوقیان، ص ۲۷۶).

میزان نظارت دیوان اوقاف الممالک بر موقوفات، مخصوصاً با توجه به اوقاف محلی، روشن نیست. شیوه‌ها متفاوت بود. ظاهراً قاضی القضاة محلی به طور معمول از طرف قاضی الممالک منصوب می شد و تصدی اوقاف محلی را برعهده داشت، اما نظارت کلی اوقاف محلی، مانند بسیاری از دیگر امور مدیریتی، به حاکم محلی یا مقطع تفویض می شد. از باب نمونه در سندی که برای انتصاب تاج‌الدین ابوالمکارم رئیس مازندران صادر شد (هر چند او رئیس نامیده می شود که این مقام او به روشنی متعلق به حاکم بود) به او دستور می دهد که به اوقاف رسیدگی و مراقبت کند که پرداخت‌ها صرف کارهای مورد نظر واقف شود. (عتبة الکتبه [مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، نوشته احمد منتجب الدین رفیع (سده ۶ق) تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۹ش، چاپ افسست، تهران، ۱۳۸۴ش]، ص ۲۴) و او یا نماینده اش نابسامانی‌ها را با درایت خود سامان بخشید، و هر متولی یا متصرفی را که مرتکب اختلاس شود از کار برکنار کند و تا حد امکان برای جبران اوقافی که ضایع شده است بکوشد. (همان، ص ۲۴، ۲۸ و ۲۹، نیز رک: لمتون، The annitration of Sanjar's empire as illustrated in 'Atabat al- Kataba سنجر به روایت عتبه الکتبه] در BSOAS, xx [۱۹۵۷] نیز همو، نظر و عمل در تاریخ میانه ایران، ص ۳۸۳ و ۳۸۴).

اما در مواردی اوقاف ناحیه‌ای خاص آشکارا بیرون از حوزه مدیریت دیوان اوقاف الممالک بود. در سندی در مورد انتصاب ابوسعید محمد بن اسماعیل به سمت قاضی نوقان و قریه طوس، که وابسته به آن بود، توصیه می‌شود که دیوان از دخالت در کار متولی اوقاف «که از دوران قدیم به نام اجداد او (ابوسعید) بوده بود خودداری کند». (عتبة الکتبه، ص ۳۳).

این سندهای برجای مانده حکایت از آن دارد که دولت سلجوقی می‌خواست اطمینان حاصل کند که درآمد وقف صرف مواردی می‌شود که در وقفنامه قید شده بود و از حیث و میل اوقاف به وسیله اشخاص غیر مجاز خودداری شود. در سندی که از طرف دیوان سنجر برای انتصاب مجدالدین (که در آن هنگام سمت قاضی القضاة داشت) به مقام قاضی شعبه‌های مختلف لشکری و کشوری صادر شده بود، لازم بود که او اوقاف بزرگ و کوچک را بررسی و درباره درآمد آن تحقیق کند و از وارد شدن هرگونه خسارتی به آن و غضب یا تصرف آن به وسیله کسانی که قصد بلعیدن آن را دارند جلوگیری کند؛ همچنین باید برحسب شرایطی که واقفان گذاشته‌اند عمل کند و توجه داشته باشد که درآمد آن به درستی مصرف شود (همان، ص ۵۹). با تضعیف قدرت مرکزی در اواخر دولت سلجوقیان بزرگ احتمال بی‌نظمی از اداره موقوفات وجود دارد (برای آگاهی بیشتر رک: لمتون، مالک و زارع در ایران، ص ۶۸ و ۶۹).

ظاهراً واژه متولی در اسناد، در مواردی، برای مقامی که امور وقف ناحیه‌ای به او واگذار شده بود به کار می‌رفت، هر ناحیه متولی خاص خود را داشت. از این‌رو در مجموعه المختارات من الرسائل (تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۶) سندی از طرف دیوان محمود بن محمد (۵۱۱-۵۲۵ / ۱۱۱۸-۱۱۳۱) برای انتصاب دوباره منتجب الدین ابوالقاسم اسماعیل بن عبدالعزیز بر امور اوقاف اصفهان و نواحی اطراف آن (که بر مسجدهای جمعه، مسجدهای دیگر، آرامگاه‌ها، بیمارستان‌ها، رباط‌ها و موارد دیگری وقف شده بود) صادر شده بود، به او فرمان می‌دهد که به کار خود مانند گذشته ادامه دهد و درآمد موقوفات را صرف مواردی کند که واقف تعیین کرده است و دست کسانی را که می‌خواهند آن را غضب کنند کوتاه کند. هیچ کس نباید در کار او و نمایندگان او دخالت کند و نظارت کامل بر اوقاف به او واگذار می‌شود. سپهسالار آلپ طغرل بلگی بیک ابوسعید مودود بن ارتوق لازم بود به سخن هر یک از فرزندان منتجب الدین یا نمایندگان او، در

صورتی که درخواست کمک کردند، گوش فرا دهد و بدون درخواست نمایندگان دیوان اوقاف نباید غلامی به سوی املاک وقفی فرستاده شود. محمد بن ابوالخیر نامی که مبلغی از اموال وقف حرمین را حیف و میل کرده بود، باید از کار برکنار می‌شد. این مبلغ باید جبران و محمد بن ابوالخیر مجازات می‌شد. تاج الدین ابوالطالب الحسین بن زید بن الحسین اجازه نداشت در کار اوقاف اصفهان و اطراف و محصولات و درآمدهای آن دخالت کند و اگر پیش از این فرمان چیزی از اموال اوقاف برداشته بود بی‌درنگ باید تا آخرین «من» از او پس گرفته شود. [برای آگاهی از این واحد وزن رک: مقاله «مکابیل و موازین» در *دائرة المعارف اسلام*] و هر موقوفه‌ای که در اختیار اوست باید فوراً تسلیم کند. متولیان و زارعان اوقاف در مرتبه‌ای پایین‌تر از منتجب الدین قرار داشتند (المختارات من الرسائل، ص ۲۷۸ و ۲۷۹). هنگامی که حکومت متولّی‌ای برای آرامگاه یا مسجدی تعیین می‌کرد تا موقوفاتی را که در زمان‌های متفاوت وقف شده بود اداره کند هر آرامگاه و مسجد یا برخی از آن‌ها احتمالاً متولّی خاص خود را داشت. (رک: پس از این).

در دوران خوارزمشاهیان شرایط حاکم بر اوقاف احتمالاً شباهت بسیاری با شرایط حاکم در زمان سلجوقیان داشت. در منشوری به نام قاضی القضاة خلف الملکی تصدی او بر املاک وقفی که در تصرف معتمدان او بود و تولیت اوقاف مسجدها و مدرسه‌هایی که زیر نظر قاضیان پیش از او اداره می‌شد تمذید شد و به درخواست او حسابدار دیوان، که مسئول رسیدگی به حساب‌های اوقاف بود برکنار شد و تمام امور مربوط به مدیریت اوقاف، توسعه و نگهداری آن از دسترسی کسانی که ممکن بود آن را حیف و میل کنند به او تفویض شد. (بهاء الدین بغدادی، التوسل الی الترسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۵ ش / ۷-۱۹۳۶، ص ۵۱-۵۴، و بسنجید سند انتصاب خلف الملکی قاضی مملکت به جای پدرش، همان، ص ۶۱، ۷۲). سند (بی‌تاریخ) دیگری در همان مجموعه علاقه دولت برای حصول اطمینان از شرایط خوب وقف را نشان می‌دهد. این سند بیان می‌کند که روستایی به نام سکان آخسک که وقف مدرسه خاتون بهاء و یکی از مهم‌ترین املاک وقفی خوارزم شمرده می‌شد به علت بی‌کفایتی متولّی آن در حال ویرانی بود (همان، ۸۶). از این رو سلطان تصمیم گرفت نصیر الدین وزیر را به تولیت اوقاف منصوب و نظارت آن را به او تفویض کند. او می‌بایست به وسیله نایبان خود امور آن را سر و صورت بخشد و هر چه زودتر آن را به

صورت ثمربخشی درآورد و درآمد آن را در اموری که تعیین شده بود صرف و مدرسان مناسبی برای مدرسه انتخاب کند (همان، ۸۷-۸۹). انتخاب یک وزیر و نه یک قاضی به عنوان متولی جدید امری غیر عادی بود.

در فارس حاکمان نیمه مستقل سلجوقی مخصوصاً قرچه ساقی که تقریباً حاکم واقعی فارس در نخستین سال‌های سده ششم / دوازدهم بود و زاهده خاتون، همسر بزآبه، که پس از مرگ شوهرش در ۵۴۱ / ۷-۱۱۴۶ بر آن ناحیه حکومت می‌کرد در امر وقف املاک جدیدی تام داشتند. زاهده خاتون تمامی وجوه نقدی، گنجینه و جواهراتی را که از شوهر و اجدادش به ارث برده بود صرف خرید روستایی برای وقف بر مدرسه‌ای کرد که آن را در شیراز ساخته بود. اتابکان فارس این سنت را ادامه دادند (برای اطلاع بیشتر رک: لمتون، تداوم و تحوّل، ص ۱۵۰). دیگر فرمانروایان جانشین خاندان‌های سلجوقی در ولایات، مخصوصاً ایلخانان قتلغ خاتیه (قراختائیان) کرمان سازمان‌های خیریه بسیاری ساختند و اموال زیادی را وقف بر آن‌ها کردند. (برای اطلاع بیشتر رک: همان، ص ۱۵۱ و همو، اوقاف در ایران، ص ۳۱۰-۳۱۳).

ترکان خاتون که پس از درگذشت شوهرش قطب الدین محمد در سال ۱۲۵۷/۶۵۵ تا زمان مرگ خود در سال ۱۲۸۲/۶۸۱ بر کرمان حکومت می‌راند روستاها و املاک زیادی را وقف مسجدها، آرامگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مؤسسه‌های خیریه کم اهمیت‌تر کرد. شرح این موقوفات در تاریخ شاهی قراختائیان (تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۵۵ش / ۷-۱۹۷۶) آمده و نویسنده ناشناخته این کتاب بیان می‌کند که گزارش اوقاف کرمان در دیوان‌های محلی ثبت شده است (۹۳). نخستین انگیزه ترکان خاتون برای وقف املاک احتمالاً تقوای او بود، اما او به حمایت مردم نیز نیاز داشت که این موقوفات آن را برایش به ارمغان آورد. نقل شده که پس از مرگ شوهرش درخواست ۱۰۰۰ دینار صدق خود را کرد و با بهای آن زمینی خرید و آن را وقف مدرسه و گنبد مرقدی کرد که در بردسیر ساخته بود (همان، ۱۰۰). ظاهراً بسیاری از موقوفاتش، نه همه آن‌ها، از اموال شخصی خود او بود. او دیوانی خاص خود داشت جدای از دیوان حکومت یا دیوان عمومی و منابع مالی زیادی در اختیار داشت (همان، ۲۳۲). پسرانش سلطان حجاج و سیورغتمش نیز از املاک موروثی و اموال شخصی خود مؤسسه‌های بسیار دیگری وقف

کردند. (نصرالدین منشی، سبط العلی، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸ش / ۵۰-۱۹۴۹، ص ۳۹-۴۰، ۵۸). ترکان خاتون تولیت بسیاری از موقوفات خود، از جمله املاک متعددی را که بر مسجد جمعه بیرون بردسیر وقف کرده بود، خود برعهده داشت. (تاریخ شاهی قراختائیان، ص ۲۴۴ و ۲۴۵). تولیت بنیادهای کوچک‌تر، مخصوصاً آنچه را وقف غلامان و کنیزان خود کرده بود به فرزندان خود سپرد. در مورد آسیابی در بهرامجرد، که آن را از مالک آن خریده و پس از تعمیر آن را وقف مقبره‌ای در روستای اردشیر در جوین کرده بود، همین شیوه را به کار برد. (همان، ۲۲۵-۲۲۶). تولیت موقوفه مسجد جمعه‌ای را که در سال ۱۲۷۴-۵/۶۷۳ در بردسیر ساخته بود به حاکمی که بر کرمان حکومت کند و پس از او به فرزندان او واگذار کرد. (همان، ۲۳۵-۲۳۶). بعضی از موقوفات ترکان خاتون برای رفاه عمومی و امور اجرایی بود. در سال ۱۲۷۵/۶۷۳ روستای صوفیان در رودان را وقف سی نفر سپاهی کرد که در آنجا ساکن شوند و مراقبت از راه و بدرقه مسافران را برعهده گیرند. برای سردسته سپاه سالی ۵۰۰۰ من غله و برای هر یک از سپاهیان ۲۰۰۰ من به عنوان موجب تعیین کرد که دوسوم آن در تابستان و یک سوم بقیه در زمستان پرداخت شود (همان، ص ۲۳۵). در اینجا اشاره نشده که صوفیان متعلق به ترکان خاتون یا از اموال دولتی بود. (برای اطلاع بیشتر رک: لمتون، اوقاف در ایران، ص ۳۱۰-۳۱۳).

به هنگام حمله مغولان بسیاری از زمین‌های وقفی که بر سر راه مهاجمان قرار داشت در معرض ویرانی قرار گرفت و آنچه از آسیب‌رهای یافت ظاهراً دستخوش تغییرات اندکی شد. از نخستین روزها سازمان اوقافی در حکومت ایلخانیان وجود داشت. هنگامی که هلاکو نصیرالدین طوسی را مأمور ساختن رصدخانه‌ای در مراغه کرد که بنای آن در سال ۱۲۵۹/۶۵۷ آغاز شده بود، مدیریت اوقاف مملکت را نیز به او سپرد. در زمان حکومت آباقا نیز این سمت برعهده خواجه نصیرالدین بود و سرانجام او در ضمن سفری برای سرکشی از اوقاف عراق درگذشت. او در هر منطقه‌ای مأموری برای اداره اوقاف منصوب می‌کرد و به او اجازه می‌داد که یک‌دهم درآمد وقف را به عنوان موجب خود بردارد و سهم حکومت را برای صرف مخارج رصدخانه به مراغه بفرستد. (حسان محمود عبداللطیف، نصیرالدین طوسی (د ۱۲۷۴/۶۷۲) و تجرید الاعتقاد او، رساله دکتری دانشگاه لندن، چاپ نشده، ص ۷۰ و بعد). احمد تکودار که در سال ۱۲۸۲/۶۸۰ جانشین آباقا شد کمال‌الدین عبدالرحمان

الرفیعی را به عنوان متولی اوقاف مملکت منصوب کرد و دستور داد عواید تمام موقوفات با صوابدید کمال الدین و علمای بزرگ صرف مواردی شود که واقف تعیین کرده است و درآمد اوقاف حرمین گردآوری و سالانه در موسم حج به بغداد فرستاده شود. (وصاف، تاریخ تصحیح، م.م. اصفهانی، چاپ سنگی، بمبئی ۱۲۶۹/۳-۱۸۵۲، ص ۱۰۰). در زمان غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ / ۱۲۹۵-۱۳۰۴) نظر بر این بود که نظارت بر اداره وقف جدی‌تر شود، اما غازان در مورد ملکی که وقف می‌شد و بنا بر موازین شرعی باید ملک شخصی واقف باشد سختگیری زیادی نداشت. هنگامی که قاضی صائین سمنانی در سال ۷۰۰ / ۱۳۰۱ بازجویی و و محاکمه شد اموال و املاک او ضمیمه املاک خالصه گردید و به عنوان وقف آرامگاه سلطنتی به ثبت رسید، (وصاف، ۴۱۹-۴۲۰). اما رشیدالدین معتقد است املاکی را که غازان وقف مجموعه‌ای کرد که در سَنبِ غازان تبریز ساخته بود همگی در تصرف کامل شرعی او بود و فتوای علما آن را تأیید کرده بود. (تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۱۵).

العُمَرَى بر اساس گزارشی از نظام‌الدین ابوالفضائل یحیی الطیاری، منشی ابو سعید (۷۱۶-۷۳۶ / ۱۳۱۶-۱۳۳۵) آخرین ایلخان مغول، نقل می‌کند که «هیچ کس، در زمان هُلاگو و جانشینانش، در کار اوقاف دخالت نمی‌کرد. هر موقوفه‌ای در اختیار متولی آن یا فردی دارای صلاحیت قرار داشت. هر نقصی در هر موقوفه‌ای (در ایران) وجود داشت به علت سوء استفاده‌های متولی وقف بود، نه چیزی دیگر». (K. Lech, Das mongolische Weltreich. Al-Umarī's Darstellung der mongolischen Reiche im seinem Werk *Masālik al-abṣūr fi mamālik al-amṣār* [العُمَرَى، مسالک الابصار فی ممالک الامصار]، با ترجمه و شرح ویسبادن، ۱۹۶۸، متن عربی، ص ۹۲). این گفتار در مورد دولت مرکزی ممکن است از هر جهت درست باشد، اما مقامات مغولی و دیگران املاک بسیار از جمله موقوفات را غصب می‌کردند. حمدالله مستوفی نقل می‌کند که در شیراز بیش از ۵۰۰ مؤسسه خیریه وجود داشت، اما درآمد تعداد اندکی از آنها به مصرف درست آن می‌رسید. (نزهة القلوب، متن فارسی، ص ۱۱۶). او همچنین ادعا می‌کند منطقه پشکُل دره قزوین را که وقف مسجد جمعه قزوین بود، مغولان غصب کردند. (همان، ۶۷). وصاف نقل می‌کند که بیشتر اوقات مملکت و ساختمان‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد در حال ویرانی است و درآمد آنها حیف و میل می‌شود، اما این مطلب را می‌افزاید که کُردوجین دختر مونگوتیمور و آبش

خاتون که ابوسعید، آخرین ایلخان، مالیات فارس را «بر سبیل مقاطعه ابدی» به او بخشیده بود، سه سال پس از کسب قدرت به بناهای اجدادی خود توجهی خاص کرد، اوقاف آن را افزایش داد و آن را به مصرف صحیح رسانید. (تاریخ، ص ۶۲۴ و ۶۲۵).

بر خلاف این حقیقت که در زمان حمله‌های مغول اوقاف زیادی حیف و میل شد و ایلخانان املاک بسیاری را غصب کردند، ظاهراً دامنه وقف در این دوران گسترش یافت. شاید یکی از دلایل آن افزایش نامنی مالکیت بود که سبب شد مردم برای جلوگیری از مصادره اموالشان و ادامه بهره‌برداری از آن یا قسمتی از آن به وسیله خود یا فرزندانشان آن را به صورت وقف درآورند. غازان خان و اولجایتو هر دو اموال زیادی وقف کردند. انگیزه‌های آن دو متفاوت بود. بعضی از کارهای نیک غازان انگیزه‌ای خیرخواهانه داشت. (رک: لمتون، اوقاف در ایران، ص ۳۱۵ و بعد)، و بعضی به انگیزه حفظ مالکیت زمین برای بازماندگان خود بود، مانند زمانی که زمین‌های اینجوی خود را بر پسران همسر سوگلی خود بلغان خاتون و اگر او پسری نداشت بر پسران دیگر زنان و اولاد ذکور آنان وقف کرد. (رشید الدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۳۱). کاشانی بیان می‌کند که غازان دستور داد دارالسیاده‌هایی در نقاط مختلف ایران ساخته شود و بر هر یک از آنها املاک و روستاهایی وقف گردد، به طوری که درآمد سالانه هر یک ۱۰۰۰۰ دینار باشد. (تاریخ اولجایتو، تصحیح مهین حنبلی، تهران، ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹، ص ۹۳ و ۹۴). رشید الدین تأکید می‌کند که غازان چنین بناهایی را در اصفهان، شیراز، بغداد و بسیاری از شهرهای دیگر ساخت (همان، ۲۱۵)، اما بیشتر اوقاف غازان و اولجایتو به نفع بنیادهایی در پایتخت‌هایشان، تبریز و سلطانیه بود.

به‌رغم، یا شاید به علت آشنفگی زندگی سنتی در دوران مغول بسیاری از مقامات و افراد عادی ثروت زیادی اندوختند که از راه تجارت یا رباخواری به دست آورده بودند. بیشتر این اموال به صورت زمین بود، یا صرف خرید زمین و مستغلاتی می‌شد که به صورت وقف درآمد. نمونه برجسته آن رشیدالدین فضل الله همدانی بود. (رک: مقاله «رشیدالدین طیب» در *دایرة المعارف اسلام*). بیشتر این املاک وقف بر ربیع رشیدی بود، محله‌ای که او در تبریز ساخته بود؛ هر چند املاکی را وقف بناهایی در یزد، همدان، شیراز و کرمان کرده بود. فهرست املاکی را که او بر این بناها که بیشتر شامل مدرسه، مسجد، خانقاه و بیمارستان بود وقف کرد و اوقاف او بر مؤمنان و فرزندان در وقفنامه ربیع رشیدی به تاریخ

۱۰ / ۷۰۹ - ۱۳۰۹ درج شده است و شامل املاکی بود در یزد، همدان، شَراء، تبریز، شیراز، اصفهان، و مَوصل. املاک واقع در چهار ناحیه اول را رشیدالدین در تاریخی قدیم تر وقف کرده و برای آن‌ها وقفنامه خاصی تنظیم کرده بود. (لمتون، اوقاف در ایران، ص ۳۱۷). هنگامی که او دین اسلام را پذیرفت حمایت علما از او برایش اهمیت بسیار داشت و امیدوار بود که از این راه حمایت آنان را به دست آورد.

سید رکن الدین محمد و پسرش شمس الدین محمد نمونه برجسته‌ای از افراد عادی بودند که املاکی را وقف کردند. سید رکن الدین که اموال زیادی شامل سهام قنات‌ها، زمین و مستغلات در یزد اندوخته بود و همچنین سرمایه زیادی در اختیار داشت، توانست املاک جدیدی را به منظور وقف کردن بخرد. مؤسسات او و پسرش و اوقاف آن‌ها در جامع الخیرات، به تاریخ ۷۴۸ / ۸ - ۱۳۴۷ ضبط شده است. (تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار در فرهنگ ایران زمین، ص ۹ / ۱۳۴۵ ش / ۷ - ۱۹۶۶) و چاپ تجدید نظر شده آن در ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲، تهران، ۱۳۵۴ ش / ۶ - ۱۹۷۵، ص ۳۹۱ - ۵۵۷؛ همچنین رک: مقاله «یزد» در *دایرة المعارف اسلام*. ویژگی جالب اوقاف شمس الدین محمد گنجانیدن وظیفه یا ادارات در بوجه املاکی بود که آن‌ها را وقف می‌کرد. (جامع الخیرات، ص ۱۷۴، ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶). رکن الدین محمد، پدر شمس الدین محمد از درآمد موقوفات یزد و وظیفه (مستمری) ای دریافت می‌کرد که بخشی از آن را از اجدادش و بخشی دیگر را از سادات و امامان یزد به ارث برده بود. پس از مرگش این وظیفه به شمس الدین انتقال یافت. (همان، ص ۱۴؛ نیز رک: لمتون، اوقاف در ایران، ص ۲۱۳ و ۲۱۴). العُمَری نقل می‌کند این ادارات که شامل وجوه نقدی یا روستاها بود از اموال صاحب آن شمرده می‌شد و او می‌توانست مانند زمین‌های ملکی از آن بهره‌برداری کند، آن را بفروشد، واگذار کند یا به صورت وقف درآورد. (مسالك الابصار فی ممالک الامصار، متن عربی، ص ۹۵ و ۹۶. نیز رک: نصیرالدین طوسی، مجموعه رسائل از تألیفات خواجه نصیر الدین طوسی، تصحیح م. رضوی، تهران، ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷، ص ۳۱).

بسیاری از املاکی که در دوران مغول وقف شده بود در طول زمان از بین رفت. پس از برکنار شدن رشیدالدین، از مصرف درست موقوفات او خودداری شد و املاک او به تصرف دیوان درآمد. (حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، تصحیح خان‌بابا بیانی، تهران،

۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱، ص ۱۲۹). ظاهراً اوقاف غیاثیه یا بخشی از آن که پسرش غیاث‌الدین محمد وقف کرده بود تا سال ۱۰۷۳/۱۶۶۲ باقی بود. همچنین از اوقاف غازی در سده دهم / شانزدهم نام برده‌اند. (اسکندریک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، ۱۳۳۴ش / ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۱۴۸).

تیموریان در بخارا، هرات و جاهای دیگر و صفویان در اصفهان در ساختن بناهای با شکوه در پایتخت‌هایشان و وقف اموال بسیاری بر آنها از روش غازان و اولجایتو پیروی کردند. شاید تا حدی به علت افزایش بنیادهای سلطنتی بود که صدارت توسعه یافت و از وزارت جدا شد و دیوان صدر تأسیس شد. (رک: اسناد شرفنامه عبدالله مروارید در H.R. Roemer, Staatsschreiben der Timuridenzeit [هر. رومر، نامه‌هایی از دوران تیموریان]، ویسبادن، ۱۹۵۲). سابتلی به افزایش وقف در خراسان در دوره تیموریان مخصوصاً در زمان حسین میرزا بایقرا توجهی خاص داشت. (رک: Maria E, Subtenly, A Timurid educational and charitable foundation the *Ikhlaṣiyya complex of 'Ali Shīr Nawā'ī in 15th century Heart and its endowment* [بنیادی خیریه و آموزشی در عهد تیموری: مجموعه اخلاصیه علی شیر نوائی در هرات در سده نهم / پانزدهم و موقوفه آن]، در JAOS, ix, [۱۹۹۱]، ص ۳۸-۶۱). خواندمیر نقل می‌کند که در دوران حکومت حسین میرزا بایقرا [رک: مقاله «حسین (میرزا بن منصور بن بایقرا» در *دایرة المعارف اسلام*] دامنه اوقاف خراسان به مرتبه‌ای رسیده بود که دو سه نفر منصب صدارت را به عهده داشتند. (حبیب‌السیئر، تهران، ۱۳۳۳ش / ۱۹۵۴-۵، ج ۴، ص ۳۲۱). تیمور ظاهراً املاکی را وقف خاندان صفوی کرد. (لمتون، مالک و زارع در ایران، ص ۱۱۲، یادداشت ۱) و نخستین شاهان صفوی مخصوصاً تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ / ۱۵۲۴-۱۵۷۶) املاکی را بر آرامگاه‌های صفوی در قم و در نقاط دیگر وقف کردند. سندی در مورد انتصاب متولی مرقد سنی فاطمه در قم به وسیله یعقوب بیگ آق قویونلو در سال ۱۴۷۹/۸۸۴، از انتصاب‌های قدیم‌تری به وسیله تیمور و شاهرخ حکایت دارد. (رک: H. Busse, Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen: [هبوسه، تحقیقی درباره سیاهه‌های مالی اسلامی]، قاهره، ۱۹۵۹، ص ۵۶ و ۵۷). بعضی از موقوفات آرامگاه‌های صفوی در اردبیل مربوط به پیش از به قدرت رسیدن این دولت است. هر چند ساختمان‌های سلطنتی از ویژگی‌های دوران تیموری و صفوی است. اما حاکمان

محلی، مقامات و مردمان عادی نیز املاک زیادی وقف کردند. انگیزه ساختن بسیاری از بناها احتمالاً وطن‌دوستی و عشق به زادگاه خود بود، اما شاید واقفان در مواردی در آرزوی کسب اعتبار محلی و شهرت به نیکوکاری بودند. در یزد به وسیله امیر چقماق، امیر تیموری و همسرش بی‌بی فاطمه و پس از آن به وسیله محمد تقی خان، حاکم یزد، که احساس استقلال می‌کرد، در دوران افشار، زند و قاجار. [رک: مقاله «یزد» در *دایرة المعارف اسلام*]. بناهای وقفی مهمی ساخته شد. در دوران صفویان وقف اولادی گسترش یافت با این امید که واقف و خانواده‌اش از درآمد آن بهره‌مند شوند. یا دخالت حکومت در املاک موقوفه را کاهش دهند. نمونه روشن آن وقفنامه غیاث‌الدین علی غیاثی است به تاریخ رمضان ۹۵۱ / نوامبر - دسامبر ۱۴۵۵. (موقوفات غیاث‌الدین علی غیاثی، تصحیح کرامت رعنا حسینی، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران ۴/۱۶ [فروردین ۱۳۴۸ / مارس ۱۹۶۹]، ص ۴۶۵-۴۷۶). واقف مالکیت املاک را به عنوان وقف واگذار کرد و سپس به عنوان متولی آن را به تصرف خود درآورد. (همان، ۴۷۱).

از جمله نخستین کارهای اسماعیل صفوی، اولین پادشاه صفوی، انتصاب شمس‌الدین گیلانی به صدارت و تفویض امور اوقاف حکومت به او بود (خواندمیر، ج ۴، ص ۴۶۸). در دوران حکومت شاه صفی (۱۰۷۶-۱۱۰۵ / ۱۶۶۶-۱۶۹۴). [رک: مقاله «سلیمان‌شاه» در *دایرة المعارف اسلام*]. مقام صدارت تقسیم شد؛ صدر خاصه مدیریت و نظارت بر اوقاف خاصه و صدر ممالک مدیریت و نظارت بر اوقاف زیر نظر حاکمان را به عهده داشت. صدر خاصه در مورد اوقافی که شاه متولی آن بود وظایف دیگری داشت. از جمله انتصاب مباشران، متولیان جزء، و ناظران بر اوقاف. صدرها و قاضیان شرع در مورد کسی که واقف اوقاف شرعی (املاکی که اشخاص عادی وقف می‌کردند) به عنوان متولی انتخاب کرده بود دخالتی نداشتند. (میرزا رفیعا، دستور الملوک، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۲-۱/۱۶ [آذر ۱۳۴۷ / نوامبر ۱۹۶۸]. اوقاف اصفهان، یزد، ابرقوه، کاشان، قم، ساوه، مازندران، استرآباد، کرایلی، حاجیلر، کبود جامه، نطنز، اردستان، ناین، قمشه، کمره، محلات، فراهان، گلپایگان، دلیجان، خوانسار، جاپلق، برورود، فریدن، رار، مزدج و کیار زیر نظر صدر خاصه بود. (میرزا رفیعا، همان کتاب) و او احتمالاً مأموران بلندپایه‌ای را برای تصدی اوقاف این نواحی انتخاب می‌کرد. (بسنجید سند انتصاب محمد

مفید مستوفی اوقاف یزد، به تاریخ ۱۰۷۷ / ۱۶۶۸ در محمد مفید، جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰ش / ۲-۱۹۶۱، ج ۳، ص ۷۵۲-۷۵۴). ارتباط دقیق صدر خاصه با حوزه مسئولیت وزارت فیض آثار یا وزیر موقوفات که متصدی کشاورزی محال (منطقه‌ای در اطراف اصفهان) و تعمیر ساختمان‌های محال و باغ‌های وقفی آن بود (جدای از باغ‌های خاصی که زیر نظر ناظر او اداره می‌شد) روشن نیست. (میرزا رفیعا، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۳/۱۶، ص ۳۲۱).

شاهان صفوی املاک وسیعی را وقف بر آرامگاه‌ها. [رک: مقاله «امامزاده» در *دایرة المعارف اسلام*] کردند و برای آن متولیان برگزیدند. شاه اسماعیل اول، به طوری که گفته‌اند، املاکی را که در میمند وقف مسجد شاه چراغ شده بود تصرف کرد و تولیت آن را به فرزندان خود سپرد. (فسانی، فارسنامه ناصری، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۳ / ۱۸۹۵، ج ۲، ص ۳۰۵). در دوران آشفتگی پس از سقوط دولت صفوی میرزا ابوطالب کلانتر شیراز آن را غصب کرد و نادرشاه در سال ۱۱۴۲ / ۱۷۲۹-۳۰ آن را به آرامگاه بازگرداند. (همان، ج ۱، ص ۱۰۴). حیف و میل اوقاف امری عادی بود. نقل شده که قاضی جهان وزیر بعضی از روستاهای وقفی را تصرف کرد. پس از آن که از کار برکنار شد و به قزوین رفت این خبر به گوش شاه تهماسب رسید. شاه دستور داد از قاضی جهان سلب مالکیت شود و خسارت جبران گردد، اما او، به علت ضعف و پیری، مورد عفو قرار گرفت و شاه مبلغی را به عنوان سیورغال به او بخشید. (حسن روملو، احسن التواریخ، تصحیح سی. ان. سدون، بناروده ۱۹۳۱، ج ۱، ص ۳۷۵-۳۷۶).

تهماسب اول طبق فرمانی به تاریخ ۱۱۵۳/۹۶۰ املاکی را وقف شاه عبدالعظیم در ری کرد. (شهابی، وقف در اسلام، تهران، ۱۳۴۳ش / ۱۹۶۴، ص ۷۲). خواهرش شاهزاده سلطانم املاکی را وقف بر چهارده معصوم کرد و تهماسب و هر یک از پسرانش را که پس از او به سلطنت برسد به تولیت آن برگزید. تهماسب میرکمال الدین استرآبادی را نایب التولیه خود قرار داد. (اسکندریک منشی، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۲). در دوران پادشاهی تهماسب میرکمال الدین و میر ابوالقاسم اصفهانی مشترکاً تولیت حرم امام رضا علیه السلام در مشهد را به عهده داشتند، او تولیت سنتی و میر ابوالقاسم تولیت واجبی را به عهده داشت. مدیریت سیورغالات و آنچه برای مصارف خاصه حرم در جشن‌های عمومی (شیلان) و مواجیب

خادمان حرم، سادات، و دیگران بود بر عهده تولیت سنتی و مدیریت درآمدهای اوقاف حرم و نذورات بر عهده تولیت واجبی بود. (همان، ج ۱، ص ۱۴۹). بیشترین املاک را شاه‌عباس اول صفوی وقف کرد. مک چسنی املاک شاه‌عباس را به دقت بررسی و سعی کرده است جنبه‌های سیاسی و اقتصادی آن را بسنجد. (R.D. McChesney, waqf and public policy: the waqfs of Shāh 'Abbas, 1011-1023 / 1602-1614 [آر. دی. مک چسنی، وقف و سیاست کلی: اوقاف شاه عباس، ۱۰۱۱-۱۰۲۳ / ۱۶۰۲-۱۶۱۴]. در Asian and African Studies, xv [مجله مطالعات آسیایی و آفریقایی، ش ۱۵]، ص ۱۶۵-۱۹۰). معروف‌ترین ابن موقوفات، بنا به گفته اسکندریک منشی، در سال ۱۰۱۵ / ۱۶۰۶-۷ یا ۱۰۱۶ / ۱۶۰۷-۸ انجام گرفت که شاه «جمیع املاک و رقبات مکتسبه خاصه خود» را که قیمت واقعی آن ۱۰۰۰۰۰ تومان شاهی عراقی بود و درآمد آن پس از کسر هزینه‌های کشاورزی به طور متوسط حدود ۷۰۰۰ تومان برآورد می‌شد، به اضافه بناهای مختلفی در اصفهان و اطراف آن وقف چهارده معصوم کرد و تولیت آن را خود به عهده گرفت و پس از آن تولیت را بر عهده شاهی گذارد که بر ایران حکومت کند. برابر وقفنامه‌ای که شیخ بهاء‌الدین نوشت درآمد موقوفات پس از کسر حق التولیه باید بر حسب نظر متولی و اقتضای زمان صرف شود. (اسکندریک منشی، ج ۱، ص ۵۳۶). شاه میرزا رضی صدر را به نیابت خود برای اداره اوقاف برگزید. (همان، ۶۴). بنا به گفته شهابی پس از آن بیشتر واقفان حرم امام رضا علیه السلام در مشهد، شاه وقت را متولی قرار دادند. قائم‌مقام شاه در اداره اوقاف متولی‌باشی و در دوره‌های بعد نایب‌التولیه خوانده می‌شد. (وقف در اسلام، ص ۶۰. در مورد موقوفات شاه عباس نیز رک: عبدالحسین سپنتا، تاریخچه اوقاف در اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶ ش / ۸-۱۹۶۷، ص ۴۱ و بعد، ص ۳۳۱ و بعد).

شاه سلطان حسین، آخرین شاه صفوی، در سال ۱۲/۱۱۲۲-۱۷۱۱ املاکی را در اصفهان بر مدرسه سلطانی (مدرسه مادر شاه یا مدرسه چهارباغ کنونی) وقف کرد و خود و پس از خود شاه وقت را متولی آن قرار داد. (سپنتا، ۱۲۰-۱۳۲). او مالیات و حقوق املاک را نیز به صورت سیورغالی دائمی وقف بر اداره امور مدرسه کرد. (همان، ۱۳۱).

تولیت آرامگاه‌هایی که دارای اوقاف تفویضی بودند (یعنی اوقافی که شاه وقت آن را وقف کرده بود) مقامی معتبر و پردرآمد شمرده می‌شد. میرزا رفیعا وظایف متولیان حرم امام رضا علیه السلام در مشهد، آرامگاه فاطمه [معصومه] خواهر امام رضا در قم، آرامگاه عبدالعظیم در ری، آرامگاه‌های صفویان در قم و مقبره صفوی در اردبیل و منزلت این متولیان را در دربار

سلطنتی توصیف می‌کند. (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۶ / ۱-۲، ص ۶۶-۶۹). شهابی فهرستی از املاک وقف شده بر حرم شاه عبدالعظیم را ذکر می‌کند. (وقف در اسلام، ص ۷۲-۷۳). او نقل می‌کند که تهماسب، میرزا حبیب الله نوه شیخ علی کرکی را به تولیت حرم فاطمه [معصومه] در قم منصوب کرد و تولیت مقبره ماهان را به میر سید مرتضی نوه دیگر او سپرد و میرزا ابراهیم، شیخ الاسلام ری، یکی دیگر از نوادگان شیخ علی را به تولیت حرم عبدالعظیم برگزید و اولاد او هنوز تا سده چهاردهم / بیستم این سمت را برعهده داشتند. سید احمد، یکی دیگر از پسران شیخ علی، و اولاد او تولیت بقعه صفی‌الدین در اردبیل را در اختیار داشتند. (همان، ۷۴). شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ / ۱۶۴۲-۱۶۶۷) برای توزیع ثروت‌های انبوهی که متولیان اندوخته بودند منصب‌های تولیت آرامگاه‌های مهم را به شکل جدیدی درآورد. (Chardin, Voyages, ed. Langlès [سفرنامه شاردن]، پاریس، ۱۸۱۱، ج ۶، ص ۶۳-۶۵). مدیریت اوقاف تفویضی را تجدید سازمان کرد. (محمد طاهر قزوینی، عباس‌نامه، تصحیح ابراهیم دهقان، اراک، ۱۳۲۹ش / ۱-۱۹۵۰، ص ۲۲۳ و ۲۲۴) و میرزا مسعود جابری را به سمت وزیر وقف برگزید. فریزر از میرزا عبدالجواد مجتهد شنیده بود که درآمد حرم امام رضا علیه السلام از املاک و زمین‌های نواحی مختلف ایران در زمان شاه سلطان حسین بالغ بر ۱۵۰۰۰ تومان خراسانی بود. همین فرد به او گفت که در سال‌های بعد، به علت غصب و کوتاهی در پرداخت مال الاجاره‌ها، این درآمد به مبلغی حدود ۲۰۰۰ یا ۲۵۰۰ تومان خراسانی کاهش یافته بود. (J.B. Fraser, Narratives of a journey into Khorasan in the years 1821 and 1822 [گزارش سفر خراسان در سال‌های ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ / ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲]، لندن، ۱۸۲۵، ص ۴۵۵).

هر چند غنی‌ترین و گسترده‌ترین اوقاف در دوران صفوی موقوفات سلطنتی بود، اما بعضی از توانمندان مانند محمد بیگ بیگدلی (د ۱۰۲۱ / ۱۳-۱۶۱۲)، مردی صاحب ثروت و مکنّت (اسکندریک منشی، ج ۲، ص ۶۰۸) و کم و بیش افراد دیگری که نه به اندوخته خود بلکه به باورهای دینی خویش می‌اندیشیدند نیز املاکی را وقف کردند. (بسنجید مورد حاجی یاریبگ، دباغی اصفهانی، لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۴ش / ۲-۱۹۶۱، ص ۵۴۱ و ۵۴۲).

پس از فروپاشی دولت صفوی و حمله افغان‌ها به اصفهان، بسیاری از املاک وقفی به تصرف آنان درآمد و آن را تبدیل به خالصه کردند و اسناد وقف را از بین بردند. (شیخ

جابر انصاری، تاریخ اصفهان و ری، اصفهان، ۱۳۲۲ش / ۱۹۴۳، ص ۳۵). نادرشاه در دوران حکومت خود بسیاری از املاک اصفهان، البته نه جاهای دیگر، را بازگرداند و ثبت دفتر نادری کرد. (همان، ص ۳۷ و ۳۸؛ نیز رک: میرزا محمد کلانتر فارس، روزنامه، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۵ / ۱۹۴۶، ص ۱۳). عادلشاه فرمان نادر را لغو کرد و دستور داد اوقاف به متولیان آن بازگردانده شود. اما ابهام‌های زیادی باقی است و روشن نیست این کار تا چه اندازه انجام شد (همان). بنا به گفته سپینا او کوشش بی‌ثمری کرد که امور را اصلاح کند (۳۴۳). آشفته‌گی و فساد بیشتر در قحط سالی ۱۲۸۹ / ۱۸۷۱-۲ رخ نمود. (شیخ جابر انصاری، ص ۵۱ و ۵۲).

در دوران قاجار کار قابل‌ذکری در مورد وقف انجام نشد. یکی از مهم‌ترین موقوفات مدرسه سپهسالار [مطهری] تهران بود. امین‌الدوله حاجی محمد حسین خان سردار اصفهان بنای این مدرسه را در سال ۱۲۹۶ / ۱۸۷۸ آغاز کرد. ابتدا خودش و پس از آن شاه وقت را متولی مدرسه قرار داده (شهابی، ص ۴۰). او دو سال بعد، پیش از پایان این بنا، درگذشت. برادرش یحیی خان مشیرالدوله این کار را ادامه داد، اما او نیز پیش از پایان کار از دنیا رفت و سرانجام متولیان شاه آن را به پایان رساندند. (شهابی، ص ۳۸-۳۹؛ در مورد متن وقفنامه محمد حسین خان رک: سپینا، ص ۴۰۸-۴۲۰).

در سال ۱۲۷۱/۱۸۵۴ وزارت وظایف و اوقاف تأسیس شد و در سال ۱۲۷۹/۱۸۶۳ روزنامه علیه ایران اعلام کرد تمام کسانی که متولی اوقاف اند چه در مناطق نزدیک به پایتخت و چه در نواحی دور از آن باید صورتحساب‌هایشان را که به تأیید مجتهدی رسیده است به وزارت وظایف و اوقاف ارسال دارند. هر کس از انجام این کار خودداری کند از مقام خود برکنار خواهد شد (شم ۵۳۵، ۱۷ رجب ۱۲۷۹ / ۱۸۶۳). پس از تأسیس مشروطه [رک: مقاله «دستور» در *دایرة المعارف اسلام*] وظایف بخش اوقاف، که در آن زمان زیر نظر وزارت معارف قرار داشت، در ماده ۶ قانون شعبان ۱۳۲۸ / ۱۹۱۰ و در متمم قانون ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹ / ۱۹۱۱ بیان شد. (سپینا، ص ۱۱). موقعیت و جایگاه رسمی وقف نیز به صراحت در قانون مدنی تعیین گردید. (رک: لمتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۳۰ و بعد).

منابع

علاوه بر آنچه در متن مقاله آمده است: عبدالوهاب طراز، *کتابچه موقوفات یزد*، تصحیح ایرج افشار، در *فرهنگ ایران زمین*، ج ۱۰ (۱۳۴۱ش / ۱۹۶۲)، ص ۹۵-۱۲۳؛ محمد بن هندوشاه نخجوانی، *دستور*

الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح ا.ا. علیزاده ج ۱، ص ۱-۲، ج ۲، مسکو، ۱۹۶۴-۷۶؛ *استرآبادنامه*، تصحیح مسیح ذبیحی، چاپ جداگانه، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۲، تهران، ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹؛ سید حسین مدرّسی طباطبایی، تربت پاکان، ۲ جلد، قم، ۱۳۹۵-۷ / ۱۹۵۶.

در سال‌های اخیر تعدادی از متن‌ها و پژوهش‌های مربوط به اوقاف از جمله کتاب‌های زیر چاپ شده است:

ایرج افشار، *وقفنامه سده در کاشان*، در فرهنگ ایران زمین، ج ۴ (۱۳۳۵ش / ۱۹۵۶-۷)، ص ۱۱۲-۱۲۲؛ حسین شهشانی، خلاصه‌ای از وقفنامه مسجد میرعماد و فرمان‌های سلاطین که در آن باقی مانده است، در فرهنگ ایران زمین، ج ۵ (۱۳۳۶ش / ۱۹۵۷)، ص ۲۳-۲۵؛ محمد تقی دانش‌پژوه، *دو فرمان مربوط به شهر ری*، در راهنمای کتاب، ج ۷ (۱۳۴۳ش / ۱۹۶۴)، ص ۱۴۰-۱۴۵؛ محمد علی هدایتی، *آستانه ری: مجموعه اسناد و فرامین*، تهران، ۱۳۴۴ش / ۱۹۶۵-۶؛ افشار، *وقفنامه آب فرات از عهد شاه تهماسب*، در فرهنگ ایران زمین، ج ۱۴ (۱۳۴۶ش / ۱۹۶۷-۸)، ص ۳۱۸-۳۱۱؛ محمد ابراهیم باستانی پاریزی، *سفر شاه عباس به کرمان*، در بررسی‌های تاریخی، ج ۳ (۱۳۴۷ش / ۱۹۶۸)، ص ۳۱-۵۲؛ ابراهیم نبوی حائری، *موقوفات حضرت رسول ﷺ و حضرت رضا علیهما السلام در استرآباد و گرگان*، نجف، ۱۳۴۷ش / ۱۹۶۸-۹؛ *فرهنگ جهانپور*، فرامین پادشاهان صفوی در صوزة بریتانیا، در بررسی‌های تاریخی، ج ۴ (۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹)، ص ۱۴۰-۱۴۲، ۲۲۵-۲۲۷، ۲۳۴-۲۳۵؛ افشار، رشید الدین فضل الله و یزد، در ایران‌شناسی، ج ۲ (۱۳۴۹ش / ۱۹۷۰)، ص ۲۲ و ۲۳؛ همو، *اوقاف رشیدی در یزد*، در فرهنگ ایران زمین، ج ۱۷ (۱۳۴۹ش / ۱۹۷۰)، ص ۱۴۹-۲۴۸؛ حسین مدرّسی طباطبایی، *کتابچه ثبت موقوفات و خالصجات کشور در دوره ناصری*، در راهنمای کتاب، ج ۴/۱۸-۶، ۱۳۵۴ش / ۱۹۷۵)، ص ۲۳۵-۴۴۲؛ افشار، *وقفیه کججی*، تجدید چاپ از فرهنگ ایران زمین، ج ۲۱ (۱۳۵۴ش / ۱۹۷۶)، ص ۱-۳۸؛ همو، *سندی درباره بقاع شیخ مرشد الدین کازرونی*، در آینده، ج ۱/۵-۳ (۱۳۵۸ش / ۱۹۷۹-۸۰)، ص ۱۳۷-۱۴۷؛ قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، *وقفنامه آب خیابان مشهد در فرهنگ ایران زمین*، ج ۷/۲۸ (۱۳۷۱ش / ۱۹۹۲-۳)، ص ۳۲۰-۳۲۲.

A.D. Panazyam, *persidskie dokumenti matenadarana II 1601-1650vv*, Ervan 1959; M.T. Musevi, *Orta esr Azerbaijan tarikhine dair Fars dilinde yazilimish sendler*, Baku 1965; Musevi, *Baku tarikhine dair orta esr sendleri*, Baku, 1965; Mohamed Khadr, *Deux actes de waqf d'une Qarabānide d'Asie Centrale*, in JA, cclv (1967), 305-39; C. E. Bosworth, *A propos de l'article de Mohmed Khadr. Deux actes de waqf d'une Qarabānide d'Asie Centrale*, in JA, cclvii (1968), 449-53; B. Fragner, *Zu einem Autograph des Mongolenwesirs Rašid al-Dīn Fazlullāh, der Stiftung-surkunde für das Tabrizier Gelehrten-Viertel Rab-I rašidī* in W. Ehlers (ed.), *Festgabe deutscher Orientalisten zur 2500 Jahrfeier Irans*, Stuttgart 1971, 35-46; Fragner, *Repertorium persischer Herrscherunkunden*, Freiburg im Breisgau, 1980; E. Ehlers and Mustafā Momeni, *religiöse Stiftungen und Stadtentwicklung das Beispiel Taft/Zentraliran*, in *Erdkunde Archiv für wissenschaftliche Geographie*, xliii (1986), 16-26.